

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۸/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۲۸

(صص ۷۵-۱۱۲)

نقش خر در فرهنگ مردم لای‌زنگان داراب

حسن رنجبر*

چکیده

لای‌زنگان روستایی کوهستانی از توابع داراب، واقع در استان فارس است که شغل اهالی آن تا دو سه دهه پیش به دامداری و باغداری محدود می‌شد و خر در این دو حوزه نقشی کلیدی داشت. رابطه تنگاتنگ مردم لای‌زنگان با این حیوان ارزشمند، موجب شده است که این حیوان نقشی اساسی و مهم در میان مردم این روستا داشته باشد. با توجه به اهمیت این موضوع، پژوهش حاضر به بررسی جایگاه خر در فرهنگ مردم لای‌زنگان اختصاص یافت. روش پژوهش این جستار تحلیل محتوا با رویکرد تحلیلی-توصیفی بوده است. در این پژوهش واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به خر، گردآوری و طبقه‌بندی گردید. بیماری‌های رایجی که خرها بدان مبتلا می‌شدند مورد بررسی قرار گرفت و شیوه درمان هریک از آنها بیان شد. با بررسی ضرب‌المثل‌ها و کنایات لای‌زنگانی، مشخص شد که می‌توان خر را نمادی از حماقت، بی‌عرضگی، نامنظم بودن، قدرناشناسی، مناسب برای بیگاری و نظیر آن دانست.

واژه‌های کلیدی: داراب، لای‌زنگان، فرهنگ مردم، خر

۱. مقدمه

لای‌زنگان lây-zangân ده بزرگی از دهستان کوهستان بخش داراب شهرستان فسا است که در ۵۴ کیلومتری خاور داراب قرار دارد. این روستا در کوهستان قرار دارد، سردسیری است و ۲۳۳۵ تن جمعیت دارد. آب آن از چشمه و راه آن مالرو است. محصولاتش بادام، مویز، انجیر، گردو و گل سرخ است. شغل اصلی مردم آن باغبانی و قالی‌بافی است (رزم‌آرا، ۱۳۳۰، ج ۷: ۲۱۰)؛ افرادی نیز به دامداری اشتغال دارند. همچنین تعداد کمتری به مغازه‌داری، رانندگی، مشاغل دولتی و نظیر اینها اشتغال دارند. محصولات عمده این روستا در بخش درختان دیم، گل محمدی، بادام و مویز؛ و در بخش درختان آبی پرتقال و انار است (رنجبر، ۱۳۹۹: ۱۰).

لای‌زنگان روستایی کوهستانی است که تمام باغات آن دارای شیب‌های ملایم یا تند هستند. پیمودن فاصله روستا تا برخی از این باغ‌ها بیش از دو ساعت زمان می‌برد. با توجه به این نکته که تا دو سه دهه پیش، جاده‌های میان باغ‌ها احداث نشده بود، می‌توان به ارزش و جایگاه خر در این روستا پی برد. علاوه بر حمل بار در روستا، در قدیم از خر برای حمل بار به سایر روستاها و شهرها نیز استفاده می‌شد. برای مثال روایت می‌کنند گاهی برخی از اهالی برای فروش محصولات چون مویز، انار، بادام و ... تا داراب و روستاهای اطرافش، لارستان و روستاهایش و حتی بندرعباس مسافرت می‌کرده‌اند که گاه این مسافرت‌ها تا یک ماه به طول می‌انجامید.

«اگرچه امروزه تعداد خانواده‌هایی که خر دارند بسیار اندک است، اما با اندکی تسامح می‌توان گفت در گذشته‌ای نه‌چندان دور تمام خانواده‌ها خر داشته‌اند. از این‌رو، رابطه تنگاتنگ مردم با این حیوان ارزشمند موجب شده است که این حیوان نقشی اساسی و مهم در میان مردم این روستا داشته باشد، تاجایی که پیرامون این حیوان واژه‌ها، اصطلاحات،

مثل‌ها، آداب‌ورسوم، خرافه‌ها و... فراوانی شکل گرفته است» (رنجبر، ۱۳۹۶: ۶۲۸). بنا بر اهمیت این موضوع و جلوگیری از فراموشی این بخش از فرهنگ مردم لای‌زنگان، نگارنده کوشیده است تا تمام مطالبی که پیرامون خر در این روستا وجود دارد را گراوری کرده و پس از آن، مطالب را طبقه‌بندی کند و نقش خر را در فرهنگ مردم لای‌زنگان تبیین کند.

خر، پستان‌دار چهارپای فردسُم با گوش‌های دراز و یال و دُم کوتاه است که معمولاً برای بارکشی از آن استفاده می‌شود (انوری و همکاران، ۱۳۸۲، ج ۴: ۲۶۹۸). این واژه در اوستایی xara-، فارسی میانه xar و سنسکریت khara- بوده است (هرن و هوبشمان، ۱۳۹۴: ۱۸۸) و همچنان در گویش‌های ایرانی نو نیز کاربرد دارد؛ چنان‌که در طرقي، طاری، کشه- ای، طامه‌ای و تکیه‌ای ← xar (اسماعیلی، ۱۳۹۰: ۱۶۲-۱۶۳)، در اسکنانی ← xar (مصریان، ۱۳۹۹: ۴۸)، در قهوی و کوپایی ← xer (برجیان، ۱۳۹۴: ۱۴۱) و در زفره‌ای ← xe:r, xier (همان: ۱۴۰) ضبط شده است.

خر را نماد خشوع، بردباری، صلح، حماقت، خودرایی، هرزگی و باروری و نیز مظهر فقر دانسته‌اند (کوپر، ۱۳۷۹: ۱۲۵). شوالیه و گربران می‌نویسند: «الاغ را بعضی از فرهنگ‌ها نماد جهل و خریّت دانسته‌اند، اما این امر موردی استثنایی و ثانوی از مفهومی کلی‌تر است. درواقع الاغ تقریباً در سرتاسر جهان نشانهٔ ظلمانیت و حتی گرایش‌های شیطانی است» (شوالیه و گربران، ۱۳۷۹: ۲۲۰). نیز الاغ را همچون شیطان و وحش، نشانهٔ اعمال جنسی، نیروی غرایز جنسی، عوامل غریزی انسان و قسمی زندگی می‌دانند که تماماً در حیطهٔ زمینی و جنسی جریان دارد (همان: ۲۲۲). ذوالفقاری در فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی، خر را نمادی از فرمان‌بری، بردباری، تحمّل، لگدپرانی و نادانی می‌داند (ذوالفقاری، ۱۳۹۲، ج ۱: ۱۶۸). باآنکه خر در نزد اهالی لای‌زنگان جایگاه بسیار ارزشمندی داشت، با بررسی ضرب‌المثل‌ها و کنایات لای‌زنگان می‌توان خر را نمادی از حماقت، بی‌عرضگی،

نامنظم بودن، قدرناشناسی، مناسب برای بیگاری و نظیر آن دانست.

۱-۱. پیشینه پژوهش

تاکنون در میان پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه‌های فرهنگ مردم و گویش‌شناسی، به دآمداری به‌عنوان یکی از گونه‌های فرهنگ مردم و نیز جایگاه اسب در فرهنگ ایرانی پرداخته شده است؛ اما پیرامون خر و جایگاه آن در میان اقوام ایرانی، پژوهش مستقلی انجام نشده و اگر هم پژوهش و تحقیقی باشد در خلال پژوهش‌های دیگر بوده است. آنچه در اینجا حائز اهمیت و بیان است، دو پژوهش نگارنده پیرامون جایگاه خر در گویش لای-زنگانی است:

۱- رنجبر، حسن (۱۳۹۶)، «گزیده‌ای از ضرب‌المثل‌های لای‌زنگان داراب (گزیده یک؛ با تکیه بر نقش «خر» در مثل‌ها)»، دومین همایش ملی بررسی ادبیات بومی ایران زمین. در این جستار ۴۲ ضرب‌المثل محلی لای‌زنگانی که یکی از کلیدواژه‌هایش خر بوده، گزینش شده و پس از آوردن صورت محلی، آوانگاری و برگردان فارسی رسمی آنها، به همراه کاربرد هر یک شرح داده شده و هیچ‌گونه تحلیلی پیرامون مثل‌ها صورت نگرفته است. مثل‌های انتخابی به دو دسته مثل‌هایی که خر به‌طور مستقیم در آنها نقش دارد، و مثل‌هایی که نقش خر در آنها غیر مستقیم است تقسیم شده‌اند.

۲- حیدری، حسن و حسن رنجبر (۱۴۰۲)، «واژه‌ها و اصطلاحاتی پیرامون خر در گویش لای‌زنگان داراب»، هفتمین همایش بین‌المللی زبان و ادبیات فارسی. نگارندگان در این پژوهش واژه‌ها و اصطلاحاتی را در سه مدخل الف-واژه‌ها و اصطلاحات؛ شامل ۵۱ واژه و اصطلاح؛ ب-برخی از بیماری‌ها و آفت‌ها، شامل ۹ مورد؛ ج-آواها و صوت‌ها، شامل ۱۲ صوت و آوا، ارائه کرده‌اند. در این پژوهش واژه‌ها و اصطلاحات آوانگاری شده و توضیحی مختصر برای هریک ارائه شده است.

۲-۱. روش پژوهش

گردآوری مطالب این پژوهش به دو صورت میدانی و کتابخانه‌ای بوده است. نگارنده غالباً با گویشوران کهن‌سال روستا به مصاحبه و گفت‌وگو پرداخته و اطلاعات را به صورت صوتی ضبط کرده است و در مواردی که فرصت ضبط صدا میسر نبوده، مطالب را یادداشت و فیش‌برداری کرده است. روش پژوهش نیز تحلیل محتوا با رویکرد تحلیلی-توصیفی بوده است.

۲. بحث و بررسی

۲-۱. انواع خر براساس رنگ، ظاهر و رفتار

در لای‌زنگان خرها را براساس رنگ و ویژگی‌های ظاهری و رفتاری به انواع مختلفی تقسیم می‌کنند و هریک از آنها نامی مخصوص به خود دارد. امروزه به دلیل کم‌شدن تعداد خرهای روستا، پژوهش و تقسیم‌بندی خرها براساس رنگ، بسیار دشوار است؛ چراکه افراد کهن‌سال روستا جزئیات و انواع رنگ‌ها را نمی‌شناسند. برای مثال سفید آمیخته با سیاه را سبز می‌دانند! بنابراین احتمال دارد توصیف‌هایی که از رنگ‌ها شده و نگارنده آنها را ثبت کرده، دارای خطاها و لغزش‌هایی باشد. سعی نگارنده برای نشان دادن عکس‌هایی از انواع خرها با رنگ‌های متفاوت به گویشوران نیز تا حد زیادی بی‌نتیجه ماند و دلیل آن عدم دقت گویشوران کهن‌سال و نیز کم‌سویی چشم آنان بود. علاوه بر این، باید توجه داشت که گذشتگان رنگ‌ها را با طیف‌های محدودی می‌شناختند؛ برای مثال اگر امروزه رنگ سبز را به انواع سبز لجنی، مغزپسته‌ای، لیمویی، چمنی و... تقسیم می‌کنند، کهن‌سالان همه را به نام سبز می‌شناسند.

خر آرگ سیا xar-e ârg si-yâ: خری است که کامش (سقف دهانش) به رنگ سیاه

باشد. اگر آن سیاهی پیوسته باشد بدیمن و شوم است، اما اگر خط یا خطوطی از آن به رنگ معمول باشد دیگر شوم و بدیمن به‌شمار نمی‌آید.

خر آله *xar-e âla*: خر نری که نصف آلت تناسلی‌اش سفیدرنگ و نصف دیگرش سیاه‌رنگ باشد.

خر بادخوار *xar-e bâd xâr*: خری است که دهان خود را باز می‌کند، زبان خود را بیرون می‌آورد و نفس می‌کشد (تنفس از راه دهان). در باور مردم لای‌زنگان، این نوع خر بدیمن و شوم است.

خر بار کُشته *xar-e bâr-košta*: خری است که در بچگی بار حمل کرده باشد و آسیب دیده باشد.

خر باری *xar-e bâr-i*: خری است که بچگی‌اش را سپری کرده باشد و آمادۀ باربردن شده باشد.

خر بَخته *xar-e baxta*: خر آخته.

خر بدعادت *xar-e bað-âdat*: خری است که عاداتی منفی مانند لگدزدن یا دندان-گرفتن داشته باشد.

خر بدکله *xar-e bað-kalla*: خری که نسبت به سر خود دارای حساسیت است. مثلاً هنگامی که کسی چوب یا دست خود را بلند می‌کند، آن خر گمان می‌کند که می‌خواهند کتکش بزنند و به سرش ضربه وارد کنند. این‌گونه خرها با کوچک‌ترین حرکت از جانب سوار خود مثل تکان دادن چوب، سر خود را به سمت مخالف چوب می‌برد و از حرکت می‌ایستند.

خر بَغَل پیچ *xar-e bayal-piç*: خری که قسمتی از موهای گردنش دارای پیچ و شکن و تاب‌خوردگی باشد؛ موهای این قسمت معمولاً از انتها تا وسط گردن به‌طول حدود

۲۰ سانتی‌متر و عرض حدود دو سانتی‌متر کشیده شده است. غیر از این نشانه ظاهری، کتف خر نیز از درون معیوب است و خر هنگام راه رفتن اذیت می‌شود.

خر پی‌مال xar-e pey-mâl: خری است که در هنگام راه رفتن استخوان برجسته زانوهایش به یکدیگر برخورد می‌کند.

خر چال xar-e çâl: خر پیشانی سفید است که در باور مردم لای‌زنگان، بدیمن و شوم است.

خر دُمّ عقروی xar-e domm-aqrav-i: خری است که حدود ۶ سانتی‌متر از موهای کوچک دُمش تاب خورده و دارای چین و شکن باشد. معمولاً این تاب‌خوردگی بر روی پایین‌ترین قسمت گوشتی دم قرار دارد. این نوع خر را نحس می‌دانند و معتقدند برای صاحبش بدیمن است.

خر دُم‌کله xar-e dom-kola: خری که دُمش کوتاه باشد، یا آن را بریده باشند یا به هر دلیلی قطع شده باشد.

خر دَنون‌گیر xar-e dannun-gir: خری است که صاحب خود یا دیگری را دندان (گاز) می‌گیرد.

خر رَموک xar-e ram-uk: خری که بسیار رم می‌کند. پسوند uk در این واژه موجب افزایش در صفت شده است. «این پسوند در پایان اسم یا صفت می‌آید و موجب افزایش در صفت می‌شود که این کارکرد را می‌توان معادل و برابر با صیغه‌ی مبالغه در عربی دانست» (رنجبر، ۱۳۹۹: ۱۳۲).

خر زرد xar-e zard: ۱-خر سیاه کم‌رنگ است. ۲-خر قهوه‌ای روشن.

خر سفید xar-e safîd: خر سفیدرنگ.

خر سُمپ‌چراغی xar-e som-çorâγ-i: خری است که سُمش رشد کرده و ارتفاعش

افزایش یافته باشد (نک: سُمپ / سَم آوُردن).

خر سَم لوچکی xar-e som-lôčak-i: خری است که به سبب استراحت طولانی و بی-
تحركی، سُمش به سمت جلو کشیده و دراز شده باشد. «لوچک lôčak» در این گویش به-
معنی کفش و دمپایی کهنه و گاه به طور کلی همه نوع کفش است.

خر سُوَز xar-e sôz: خر سبز، خری که موی بدنش سفید و سیاه باشد. این گونه
خرها در اصل سفیدرنگ هستند که مقداری موی سیاه نیز دارند.

خر سوز چَرَمه xar-e sôz-e čarma: نوعی خر سبز (نک: خر سُوَز) است که موی
سیاه بیشتری داشته باشد.

خر سُوَز روشن xar-e sôz-e rušan: نوعی خر سبز (نک: خر سُوَز) است که موی
سیاه کمتری داشته باشد.

خر شَرَّ xar-e šarr: خری که شهوت جنسی اش زیاد باشد. این خر را شَرَّ و شور
xar-e šarr-o šur نیز می‌گویند. این گونه خرهای نر اغلب صاحب خود را به در دسر می-
اندازند و قابل کنترل نیستند. مثلاً هنگامی که چشمشان به خری دیگر _به ویژه خر ماده_
می‌افتد، تلاش می‌کنند تا به سمت آن خر حرکت کنند و خود را به آن برسانند. هرگاه یک
خر شر از نظر جسمی بزرگ و قوی باشد می‌تواند از دست صاحب خود فرار کند و به
دیگر خرها حمله ور شود. این گونه خرها را برای به کنترل درآوردن، اخته می‌کرده‌اند.

خر شَل xar-e šal: خری است که ضعیف، کم‌قدرت و معمولاً لاغر باشد و نیز رهوار
نباشد.

خر کَلَاغ xar-e kalâ:γ: خری که به رنگ سیاه باشد.

خر کَمَاش xar-e kamâš: خری که سیاه‌رنگ باشد و پوزه اش سفید باشد. برخی می-
گویند خری است که به رنگ سیاه کم‌رنگ باشد و موهای تیغۀ گوش‌ها و بخشی از

صورتش حنایی باشد.

خر کمرزینی *xar-e kamar-zin-i*: نک: خر کمرشتری.

خر کمرشتری *xar-e kamar-šotor-i*: خری است که قسمتی از پشتش برآمده باشد.

خری که بخشی از کمرش به طول تقریبی نیم متر، برجسته باشد (مانند کوهان شتر با ارتفاع کم).

خرِ کُنْ *xar-e konn*: نک: «کُنْ *konn*».

خرِ کوله‌خوار *xar-e kula-xâr*: خری که وسایل صاحبش را به هم می‌ریزد و غذای صاحب خود را پیدا کرده و می‌خورد.

خر گوش‌قاطر *xar-e guš-qâter-i*: خری است که گوش‌هایش از گوش دیگر خرها اندکی کوتاه‌تر است. خری که گوشش مانند گوش قاطر باشد.

خرِ لَغَتی *xar-e layat-i*: خری لگدزن.

خرِ لُکی *xar-e lok-i*: خری است که همانند سایر خرها نرم‌پوی نیست و به‌سبب ناهموار حرکت کردن، سوار خود را می‌آزارد.

خرِ مَلَه *xar-e malla*: خری که به‌رنگ قهوه‌ای باشد. برخی خر خاکستری‌رنگ را نیز مَلَه می‌گویند.

خرِ مَلَه تاریک *xar-e malle-y ṯorik*: خری که به‌رنگ قهوه‌ای پُررنگ باشد.

خرِ مَلَه روشن *xar-e malle-y rušan*: خری که به‌رنگ قهوه‌ای کم‌رنگ باشد.

خرِ موشه *xar-e muša*: خری که به‌رنگ سیاه کم‌رنگ باشد.

خرِ وَلَکو *xar-e velak-u*: خری که کنار دیگر خرها نمی‌ماند. خری که هنگامی که آن

را به‌حال خود رها می‌کنند تا بچرد، آن محل را ترک می‌کند و در آن‌جا نمی‌ماند.

خرِ یال‌اسپی *xar-e yâl-asp-i*: نک: خرِ یالی.

خر یالی *xar-e yal-i*: خری است که موهای گردن (یالش) بلند باشد و به سمت چپ یا راست خم شود.

خر یخی *xar-e yex-i*: خری که طبق عادت برای اینکه صاحبش بتواند به راحتی بار را بر او بگذارد، در کنار بار می خوابد؛ به این صورت که صاحب، دست خر را می گیرد و چند مرتبه صوت «یخ *yex*» را تکرار می کند و خر می خوابد.

خر یگه شناس *xar-e yakka šenâs*: خری است که فقط تحت کنترل و رام صاحبش است و به راحتی اجازه نمی دهد شخص دیگری بر او سوار شود یا با او باری حمل کند.

خُسپوک *xosp-uk*: خری است که بسیار می خوابد؛ برای مثال وقتی صاحبش لحظه ای در راه درنگ می کند تا سیگاری بکشد یا نفسی تازه کند، خر با باری که حمل می کند در میان راه می خوابد.

سُرَخه خر *sorx-a xar*: خری که به رنگ قهوه ای روشن باشد. این نوع خر را در لای زنگان نمی پسندند و از آن دوری می کنند. شوالیه و گربران می نویسند: «در مصر، الاغ قرمز یکی از خطرناک ترین انواع موجودات است که روح در سفر پس از مرگ با آن برخورد دارد» (شوالیه و گربران، ۱۳۷۹: ۲۲۱).

شَل خر *šal-xar*: نک: خر شَل.

گُرخر *kor-xar*: بچه خر.

گُرّه خر *korra-xar*: بچه خر.

کفل توَری *kafal-tovar-i*: کفل تبری، خری که بسیار لاغر و ضعیف باشد و سریش از شدت لاغری، تیز به نظر برسد و مانند تبر باشد.

ماچه خر *mâ:ča xar*: خر ماده.

نرخر *nar-xar*: خر نر.

هوله خر hōla xar: خر تقریباً یک ساله.

۲-۲. برخی از اجزای بدن خر و وابسته‌ها

بُخالو boxalu: برجستگی‌های سم‌مانندی که پشت ساق پای خر و نیز گوسفند و نظیر آن قرار دارد. برخی آن را دو خالِ بزرگ روی بازوی خر می‌دانند.

پهن pe`en: مدفوع خر.

تیزکی ti:zaki: لگزدن خر با یک پا.

تیزلک tizelak: نکت تیزکی.

تیزلکی tizelaki: نکت تیزکی.

جودون و نودون jōdun-o nôdun: نام دو دندان از دندان‌های پایینی خر است که از

طریق این دو دندان می‌توان سن خر را تشخیص داد.

دو پرنکی do pernak-i: لگزدن خر با دو پا، جفتک.

دو لغتی do layat-i: نکت دو پرنکی.

دومیون do-miyun: نام دو دندان پیشینِ خر است.

سُمپ somp: سم.

سُه بَنج so banj: میان دو کتف. محل اتصال دو کتف و گردن به یکدیگر.

کِوا ke:vâ: کود خر و گوسفند.

کُهنه ko:na: کودی که چندسالی در ته طویله، آغل و... مانده باشد و محکم شده و

به هم چسبیده باشد و به شکل تخته‌ای قطور در آمده باشد.

کِیوا keyvâ: نکت کِوا.

گُن^۲ gon: بیضه.

لَغَت layāt: لگد.

مایه moya: پستان؛ برای سگ و گوسفند و نظیر آن نیز به کار می‌رود.

نر^۳ nar: آلت تناسلی خر نر.

۳-۲. محل و آنچه برای نگهداری خر لازم است

امروزه معمولاً خرها را در خانه‌هایی مستقل و دور از سکونت خود نگهداری می‌کنند؛ اما در قدیم که امکانات کم بود و خانه‌ها به سبک امروزی نبود، یک اتاق بزرگ را به ۳ قسمت تقسیم می‌کردند و انتهای اتاق را به نگهداری خر اختصاص می‌دادند، وسط اتاق را محل سکونت و زندگی خود قرار می‌دادند و قسمت دیگر را برای نگهداری و انباشت علوفه خر در نظر می‌گرفتند. این اتاق‌ها معمولاً عرضی کمتر از ۳ متر و طولی حدود ۸ تا ۱۰ متر داشت.

آخره ā:xorra: آخور؛ محلی که علف در آن می‌ریزند تا خر بخورد. آخور را معمولاً در نبش اتاقی که خر در آن نگهداری می‌کنند، می‌سازند.

آغال‌خری ā:γāl-xar-i: آغلی است که در آن خر را نگهداری می‌کنند. این نوع آغل

۲- این واژه در بسیاری از گویش‌های ایرانی نو کاربرد دارد: گاوکشکی ← gond (موسوی، ۱۳۷۲: ۸۰).

شیرازی ← gond (خدیش، ۱۳۸۵: ۱۵۳). لکی ← govñ (ایزدپناه، ۱۳۹۱: ۱۱۶). گناوه‌ای ← gond

(جلال‌پور، ۱۳۹۲: ۱۷۹). گزی ← gunduli (فاضل، ۱۳۸۶: ۳۸).

۳- این واژه با «نر nar» هم‌ریشه است. «نر nar» در گویش لای‌زنگانی در سه معنا کاربرد دارد: الف- نر،

مرد، مخالف ماده (اعم از انسان و حیوان). ب- مقتدر، زورمند، بزرگ و قوی از هر نظر. ج- نازا. «نر

بازمانده nar فارسی میانه و آن خود بازمانده nar- است. naram: حالت اضافی جمع مذکر. naire حالت

مفعولی له مفرد مذکر. narš حالت اضافی مفرد مذکر. nā حالت فاعلی مفرد مذکر. nara حالت ندایی

مفرد مذکر. nārōš: حالت اضافی مفرد مذکر. (ابوالقاسمی، ۱۳۷۶: ۱۲۳).

فارسی میانه ← [ZKL < A zkr: nl | M nr, N ~] nar «نر، مردانه» (مکنزی، ۱۳۷۳: ۱۱۰).

در باغ‌ها و در کنار کپر‌ها ساخته می‌شد. معمولاً یکی از دیوارهای کپر را به‌عنوان یکی از دیوارهای حصارِ آغل در نظر می‌گرفتند و ۳ دیوار دیگر را از سنگ‌چینی کوتاه می‌ساختند و روی آن را با خس و خاشاک می‌پوشاندند. اندازه‌ی آغل بستگی به تعداد خر‌ها داشته است.

چوغل خرونی čuγ-e xar-run-i: چوبی است با اندازه تقریبی یک متر که برای به حرکت درآوردن و کنترل خر استفاده می‌شود.

خونه علفی xune-y alaf-i: اتاقی که در آن علوفه نگهداری می‌کنند.

خونه کمایی xune-y kamə-yi: اتاقی که در آن علوفه مخصوصی با نام «کما» را نگهداری می‌کنند.

گت خری kot-xar-i: محل نگهداری خر؛ اتاقی است که در آن، خر نگهداری می‌کنند و چون معمولاً برای نگهداری خر از خانه‌های قدیمی استفاده می‌شود، گاهی به تمام آن خانه نیز «گت خری» می‌گویند.

کمابری kamā-bor-i: بُریدن گیاه کما و تهیه علوفه برای خر است. زمان انجام این کار حدود ۴۰ روز بعد از عید نوروز است. در گذشته هرکس به‌اندازه نیاز و توانش این گیاه را می‌بُرد و آنها را کوپه می‌کرد تا خشک شوند. پس از اینکه خشک شدند، آنها را خرد کرده و درون جوال می‌ریختند و از کوه به روستا می‌آوردند.

۴-۲. نحوه راه رفتن و حرکت کردن خر

اسپکی aspak-i: خری است که وقتی بخواهد پس از خوابیدن بر روی زمین بایستد، بدون آنکه آرنج خود را خم کند برمی‌خیزد؛ یعنی دو دست خود را مستقیم روی زمین می‌کشد و بدون خم کردن دست خود از زمین بلند می‌شود. چنین خری کم‌قدرت و ضعیف است.

بُرو bo-rô: راهوار.

جام‌بازی ijâm-bôz-i: نک: جمبازی.

جَمبازی jambôz-i: نوعی از حرکت و راه‌رفتن خر است. راه‌رفتن خر، در این نوع، همانند شتر است؛ یعنی پشت خر بسیار بالا و پایین می‌رود.

چاردادن çâ:r dâdan: چهارنعل‌رفتن خر، یورتمه.

سَرَدَمَه رفتن sardama raftan: با سر افتادن، با سر به زمین خوردن. معمولاً در این حالت دست خر پیچ می‌خورد و موجب می‌شود که خر زمین بخورد.

کُنْ konn: کند، صفت خری است که رهوار نبوده و آرام راه می‌رود. به گفته اهالی لای‌زنگان، این‌گونه خرها قوی‌تر و پرزورتر هستند و قادرند بارهای سنگینی را حمل کنند. لُک‌زدن lok zaðan: نوعی راه رفتن خر است به‌گونه‌ای که در هنگام حرکت و به-ویژه هنگام چهارنعل رفتن، به‌سبب ناهموار حرکت کردن و نرم‌پوی نبودن، موجب آزار سوار خود می‌شود. این نوع حرکت را می‌توان به حرکت موتور سیکلت در میان دست-اندازها و چاله‌ها مانند کرد.

۵-۲. لوازم و شیوه‌های کنترل خر

اوسار ôsâr: افسار.

چدار çe(o)ðâr: وسیله‌ای است که با آن یک دست و یک پای خر را به هم می‌بندند تا حرکت خر را محدود کنند. امروزه غالباً این کار را به‌وسیله یک بند از قبیل بند توبره انجام می‌دهند؛ اما در گذشته‌ای نه‌چندان دور، دورتادور تکه‌ای زنجیر را با پارچه می-پوشاندند و دو حلقه به دو سر زنجیر متصل می‌کردند تا دست و پای خر را در آن حلقه‌ها بگذارند و آن را ببندند. هنگامی که خر را چدار می‌کنند یک دست و یک پای خر به هم نزدیک می‌شود و هنگام راه‌رفتن باید آن دست و پا را همزمان از زمین بلند کند.

چپ‌چدار čap-če(o)đâr: در این روش دست و پای مخالف خر مثلاً دست راست و پای چپ را به چدار می‌کشند. از این روش زمانی استفاده می‌کنند که بخواهند سرعت و حرکت خر را بسیار کُند کنند تا خر فرار نکند و در مرتعی که آن را رها کرده‌اند بچرد. راس‌چدار rā:s-če(o)đâr: دست و پای موازی خر مثلاً دست چپ و پای چپ را به چدار کشیدن.

شُل‌چدار šol-če(o)đâr: در این روش چدار گشاد است و دست و پای خر را کمتر به هم نزدیک می‌کنند که در نتیجه خر راحت‌تر و آزادتر است. دراز بَن کردن dorâz-ban kerdan: خر را با بندی دراز همچون بند تنگ بستن است.

گلّه‌بَن کالا-ban kerdan: افسار. گلّه‌بَن کردن کالا-ban kerdan: بستن بند افسار به دست خر است تا خر سرش پایین باشد و نتواند شاخ‌وبرگ درختان را بخورد. گوروک‌بَن کردن guruk-ban kerdan: بستن خر با بندی کوتاه به‌گونه‌ای که به شعاع کمی دسترسی داشته باشد. برای مثال زمانی این کار را می‌کنند که بخواهند خر به درختان اطرافش دسترسی نداشته باشد و نتواند شاخ‌وبرگ آن را بخورد.

۲-۶. ظرف‌ها و لوازم حمل بار

اوکشه ôkeša: وسیله‌ای برای حمل بار است. این وسیله بافتنی‌ای به طول تقریباً دو متر و عرض ۶۰ سانتی‌متر است که در میان آن، ۳ حلقه ایجاد می‌کنند تا بندها را از آن عبور دهند. قسمت جلو آن که روی شانه‌های خر قرار می‌گیرد یک حلقه دارد و قسمت عقب آن دو حلقه دارد. معمولاً طول هر یک از این دو بند حدود سه ۳ متر است که یک متر و نیم آن برای سمت راست و یک متر و نیم آن برای سمت چپ استفاده می‌شود. در

هر یک از چهار گوشهٔ این وسیله یک حلقه تعبیه می‌کنند و بندها را از آن عبور می‌دهند و بدین ترتیب بار را محکم می‌کنند. این وسیله نوعی خورجین متحرک با قابلیت کوچک و بزرگ شدن است که چون طرفین هر لنگهٔ آن باز است نمی‌توان اجسام کوچکی مانند گندم، ریگ و... با آن حمل کرد. این وسیله پر کاربردترین وسیله در زمینهٔ حمل و نقل با خر است که از آن برای حمل جوال، گونی، هیزم، علوفه و... استفاده می‌شود.

اوکیشه ôkiša: نک: اوکشه.

بَنّ اوکشه bann-e ôkeša: دو بند است که به «اوکشه ôkeša» متصل کرده و بار را با آن محکم می‌کنند. نیز نک: اوکشه ôkeša.

بَنّ تَنگ bann-e tang: بندی حدود ۷ متر که به یک سر آن کلاک (قلابی) متصل می‌کنند و با آن بار را بر پشت خر محکم می‌کنند.

تَوّار tavâr: ظرفی بافتنی شبیه گونی که از جنس پنبه است.

جوال jo(a)vâl: جوال، نوعی کیسه‌ی بزرگ و بافته‌شده از موی بز برای حمل علوفه

و

خوره xu:ra: ظرفی است که از پنبه و موی بز بافته می‌شود. این ظرف همانند خورجین است با این تفاوت که هر دو لنگهٔ آن به هم متصل است، در آن در قسمت طول آن قرار دارد و پیش از آنکه آن را بر روی خر بگذارند، کالای مورد نظر را در آن می‌ریزند و در آن را می‌دوزند.

کیسه‌گلی/ گولی kisa-gol-i/ gul-i: کیسه‌های بزرگی که از متقال ساخته می‌شد و مخصوص حمل و نگهداری گُل بود. این کیسه‌ها معمولاً به اندازهٔ جوال بود. امروزه این کیسه‌ها به ندرت یافت می‌شود و در عوض آنها از گونی‌های بزرگ استفاده می‌شود.

هوارتنگ havâ:r-tang: تسمه‌ای به عرض تقریباً ۱۰ سانتی‌متر و طولی حدود ۵-۶

متر که از پشم رنگ شده و گاهی نیز پنبه بافته می‌شد. با این تسمه، بار خر را محکم می‌کردند و بیش‌تر برای بارهایی استفاده می‌شد که درون روستا با احشام حمل و نقل می‌شد، به‌ویژه هنگامی که احشام بیلاق و قشلاق می‌کرد.

۷-۲. پوشش و تزئین خر

جُل jol: پالان.

رونکی run-aki: پاردم، تسمه عقب پالان است که پشت ران خر قرار می‌گیرد. رونکی در این روستا انواع مختلفی دارد مانند:

۱. رونکی بَلگِ مورتی run-aki balg-e murt-i: رانکی برگ‌موردی، این نوع رانکی سبزرنگ با نقش‌ونگارهای ساده است.

۲. رونکی خطی run-aki xatt-i: این نوع رانکی را با پنبه رنگ‌شده، با طرح راه‌راه (خطوط موازی) می‌بافند.

۳. رونکی ساده run-aki sâdda: این نوع رانکی را با یک رنگ -جز رنگ سفید- می‌بافند.

۴. رونکی غالی بُافی run-aki γoli bof-i: این نوع رانکی همانند، همجنس و هم‌طرح قالی بافته می‌شود.

۵. رونکی گُل جَهْرُمی run-aki gol-ja:rom-i: این نوع رانکی مانند گلیم و با نقش‌ونگار بافته می‌شود.

۶. رونکی مَرَمَات^۴ run-aki marra-mât: این نوع رانکی با ترکیب چند رنگ و

^۴ در اصل «محرمات» است و آن نقش راه‌راه است که سراسر طول را پوشانده و یک نقش و رنگ در طول قالی تکرار می‌شود (حاجی‌زاده، ۱۳۹۴: ۹۴۷). این واژه را اساساً ایرانی و به‌معنی نوارها یا ورقه‌ای که دعا بر آن می‌کشیده یا می‌نوشته‌اند، دانسته‌اند (سوری، ۱۳۹۷: ۶۲).

نقش یک گل ساده بافته می‌شود. این طرح در گلیم‌های محلی نیز بسیار مورد استقبال قرار می‌گیرد و در آن، گلیم به ردیف‌های موازی تقسیم می‌شود.

ری جلی *ri-jol-i* برزنتی است که با آن روی پالان را می‌پوشانند تا هنگامی که باری را حمل می‌کنند، پالان آسیب نبیند.
زنگ *gnza*: زنگوله.

سینه‌بن *sina-ban*: سینه‌بند، تسمه جلو پالان خر است که روی سینه خر قرار می‌گیرد و موجب می‌شود که در سربالایی‌ها پالان عقب نیاید. برای این تسمه بیشتر از بند توبره استفاده می‌شود.
شال *šâ:l*: پالان.

شی دله *ši:-dela*: تسمه زیر پالان خر است که روی قسمت جلو شکم خر (نزدیک دست‌ها) قرار می‌گیرد و به این واسطه پالان از پشت خر جابه‌جا نمی‌شود.
گاؤل *gâ:mol*: لوله‌ای دوخته‌شده از گونی کفنی است که درون آن را از از پیچک درختی با نام محلی «شین *še:n*» پر می‌کنند و آن را در قسمت عرضی جلو پالان می‌دوزند. این لوله بر روی شانه‌های خر قرار می‌گیرد.

گوشه شال *guše-y šâ:l*: حلقه‌ای است که در قسمت جلو پالان قرار دارد و سوارکار از آن به عنوان دستگیره استفاده می‌کند. این حلقه را معمولاً از موی بز ایجاد می‌کنند.

موچه *môča*: لوله‌هایی ساخته شده از گونی‌های کفنی است که درون آن را از پیچک درختی با نام محلی «شین *še:n*» پر می‌کنند و آنها را در طول از درون بر پالان می‌دوزند، به گونه‌ای که وقتی پالان را روی خر نهادند بالاتر از دنده‌ها و استخوان کمر خر را می‌-

پوشاند و وزن بار به‌طور مستقیم بر استخوان کمر قرار نمی‌گیرد.

۸-۲. بیماری‌ها و آفت‌ها

باد خواردن *bâd xârdan*: این بیماری زمانی پیش می‌آید که خر باری را حمل کرده باشد یا تازه از راه رسیده باشد و بدنش عرق کرده باشد و فوراً پالانش را بردارند. از نشانه‌های این بیماری ضعف و کسالت خر است و بعد از چند روز به‌خودی‌خود بهبود می‌یابد. برخی برای مداوای این بیماری تکه‌ای پارچه یا گونی کتانی را آتش می‌زنند و جلو بینی خر می‌گیرند تا آب بینی خر جاری شود. برخی از روش سنگ‌تاب‌کردن نیز برای بهبود استفاده می‌کنند. برای پیشگیری نیز می‌توان دو کار انجام داد؛ یکی این که وقتی خر به مقصد رسید، کمی صبر کرد و پس از آن پالانش را برداشت و دیگر این که می‌توان ابتدا عقب پالان را به مدت چند دقیقه از روی خر بلند کرد و آن را جابه‌جا کرد تا هوا وارد پالان شود و به‌تدریج دمای بدن خر پایین بیاید.

باد مُرغک *bâd-e morḡ-ak*: از نشانه‌های این بیماری آن است که خر اشتهایی برای خوردن ندارد. یعنی لب به آب و علوفه نمی‌زند. نیز نوک گوش‌های خر سرد می‌شود و گه‌گاه روی زمین می‌خوابد و دیگر شور و حال پیش را ندارد. اگر این بیماری به‌موقع و زود مداوا نشود، بر اثر آن، جگر خر ترک‌ترک می‌شود. برای درمان این بیماری معمولاً چند کار انجام می‌شود:

۱- اصلی‌ترین راه معالجه این است که چند نفر کمک کنند و خر را محکم نگه دارند و فردی چوبی را به‌طور افقی در دهان خر قرار دهد و فردی دیگر، مرغی محلی را در دهان خر سر بُرد، به‌گونه‌ای که تمام خون مرغ در دهان خر بریزد و خر آن خون را بخورد. علاوه بر این سر مرغ را نیز در دهان خر می‌اندازند تا آن را نیز بجود و تاحداً مکان کاری کنند که آن را قورت دهد.

۲- کام خر را با سوزنِ جوال‌دوز سوراخ می‌کنند تا خون از آن ناحیه سرازیر شود و خر آن خون را بخورد. این روش نیز پس از روش اول انجام می‌شود و تأثیر بسیار زیادی در روند بهبود دارد.

۳- نوعی گونی که جنس آن کنفی است را زیر بینی خر آتش می‌زنند تا دود کند و خر آن دود را استشمام کند. این روش به‌طور مستقل به کار نمی‌رود، بلکه همراه با روش‌های قبل انجام می‌شود تا روند مداوای خر سرعت گیرد.

۴- پس از انجام کارهای پیش، یعنی سر بریدن مرغ، سوراخ کردن کام خر و احیاناً دود کردن گونی، باید خر را دوانید یا راه بُرد. اگر بیماریِ خر «باد مرغک» بوده باشد، پس از این کار، خر فوراً شروع به خوردن خواهد کرد.

بنجی‌شدن *banji šođan*: زخم‌شدن میان دو کتف خر است. معمولاً زمانی که بار خر زیاد سنگین باشد یا کف پالان زبر و خشن باشد، موجب زخم‌شدن و خراشیده‌شدن پوست خر می‌شود. در این حالت خر قادر به حمل بار و گاهی حتی راه رفتن نیست. برای درمان آن باید مدتی به خر استراحت داد و پالان خر را برداشت. نیز می‌توان از لوله‌های ساخته‌شده از گونی‌های کنفی انباشته شده از پیچک استفاده کرد و آن را طوری بر درون پالان دوخت که پالان بر زخم برخورد نکند.

پَرده بُردن *parda bordan*: بیماری‌ای است که معمولاً به‌سبب حمل‌کردن بارهای بسیار سنگین به‌وجود می‌آید و بیضه خر دچار نقص (فتق؟) می‌شود. برای درمان آن باید بالای بیضه و کشاله ران را داغ کرد.

دردِ سینه‌ورَمی *dard-e sina-varam-i*: نکه دردِ ده‌خیری.

دردِ ده‌خیری *dard-e de:xeyr-i*: بیماری است که موجب ورم و آماس سینه خر می‌شود. برای درمان آن باید ۴ طرف یا روی نقطه آماس‌کرده را داغ کرد. اگر به‌موقع این کار

انجام نشود، ورم به وجود آمده، گسترده می‌شود و منجر به مرگ خر خواهد شد. برخی معتقدند این بیماری، همان «درد شکروی» است. در قدیم هرگاه خری به این بیماری مبتلا می‌شد، سایرین برای پیش‌گیری و جلوگیری از ابتلای دیگر خرها، مقداری آرد جو، مقداری سیر و مقداری انگوزه را با یکدیگر مخلوط و نرم می‌کردند و از آن خمیری تهیه می‌کردند و خمیر را بر پیشانی خرها می‌کشیدند و همچنین مقداری از خمیر را درون گوش خرها می‌ریختند، به‌گونه‌ای که صدایی نشنود.

درد شکروی dard-e šakaru-y: بیماری‌ای است که موجب می‌شود خر ناتوان و سست شود و اشتهای خود را از دست بدهد. همچنین قسمتی از انتهای گردن و گاه سینه خر آماس می‌کند. برخی معتقدند آماس ناشی از این بیماری، خود را در ناحیه دنده‌ها نشان می‌دهد. اگر این بیماری به‌موقع درمان نشود، موجب مرگ خر می‌شود. برای درمان این درد باید محل آماس‌کرده را داغ کرد. معمولاً روی آن را به‌شکل یک علامت به اضافه داغ می‌نهند؛ یعنی یک خط افقی و یک خط عمودی که یکدیگر را از وسط نصف کرده‌اند بر آن محل داغ می‌کشند. گاهی نیز ۴ طرف آماس را داغ می‌کنند.

درد شوپرکی dard-e šōperak-i: گویا عامل به‌وجود آمدن این بیماری خفاش است. به‌گفته اهالی لای‌زنگان، این موجود با سرعت وارد گوش خر می‌شود و به آن آسیب می‌زند. شاید با سرعت به لایه درونی گوش برخورد می‌کند و موجب شکستن آن می‌شود (۴). از نشانه‌های این بیماری، شل و خمیده‌شدن گوش خر و نیز ضعیف و سرحال نبودن خر است. به‌گفته علی محمدی از بیطاران مشهور لای‌زنگان: «از نشانه‌های این بیماری آن است که خر گوش‌های خود را مستقیم و صاف نگه می‌دارد و هنگام راه رفتن فاصله میان دو دست و دو پای خر از حد طبیعی بیشتر شده و خر تعادل خود را از دست می‌دهد. در اصل کرمی در سر خر به وجود می‌آید که موجب گیجی و عدم کنترل خر می‌شود». شاید

بتوان گفت شب‌پره یا موجودی نظیر آن وارد گوش خر شده و تخم‌گذاری می‌کند و آن تخم تبدیل به شفیره می‌شود (؟). برای درمان آن باید موی بالای سرِ خر (میان دو گوش) را از ته تراشید و پوست سرِ خر را به اندازه یک سکه بُرید، آنگاه مقداری روغن را به خوبی داغ کرد و روی آن موضع ریخت. گاه برای این‌که روغن‌ها پخش نشود و به هدر نرود، مقداری خمیر گرداگرد آن موضع می‌گذاشتند و آنگاه آن را پر از روغن داغ می‌کردند. برخی روایت می‌کنند اکثر خر‌ها پس از این عمل می‌مُردند!

دَس‌ناختَن *das nâxtan*: بیماری و نقصی است که برای یک یا دو دست خر پیش می‌آید و موجب می‌شود دست خر در هنگام راه رفتن بلند؛ به‌گونه‌ای که اختیار و کنترل دست خود را تا حدودی از دست می‌دهد و وقتی دست خود را به‌جلو حرکت دهد، گویی آن را از زمین برداشته و به‌جلو پرتاب می‌کند. معمولاً این بیماری را چندان جدی نمی‌گیرند و نام به‌خصوصی ندارد و چون از نشانه‌های آن «پرت کردن و انداختن دست به سمت جلو» است از آن چنین یاد می‌شود. برای درمان باید مقداری گونی کفنی را لوله کرد و آن را آتش زد. پس از زمانی کوتاه، خاکسترِ گونی را تکاند و آن را درحالی‌که می‌سوزد، بر خالِ بازوی خر گذاشت و آن قسمت را بدین روش داغ کرد. این امر موجب تقویت دست و آرنج خر می‌شود.

زُالی‌خواردن *zoli xârdan*: گاهی اوقات هنگامی که خر آب می‌نوشد، زالویی که درون آب است وارد دهان خر می‌شود و به دهان یا گلوی خر می‌چسبد و خون آن را می‌مکد و گاه خون از دهان و بینی خر جاری می‌شود. برای درمان آن باید مقداری خاک گرم یا خاکستر گرم را درون دهان خر ریخت، به‌گونه‌ای که به زالو نیز برخورد کند. این عمل موجب می‌شود زالو اندام خر را رها کند. هنگامی که زالو از اندام خر جدا شد باید آن را بیرون کشید. اگر زالو وارد گلو شده باشد و نتوان به‌راحتی از خاک یا خاکستر گرم استفاده

کرد، باید میله‌ای داغ کرد و روی زالو گذاشت تا اندام خر را رها کند.

زخم‌شدن *zaxm šoḍan*: زخم‌شدن کمر و پشت خر است. برای درمان آن باید به خر

استراحت داد و کاری کرد تا پالان به زخم برخورد نکند.

سَ‌ویدن *saviḍan*: ساییده‌شدن و نیز عفونت سم دست یا پای خر است که موجب

می‌شود خر بلند و نتواند به راحتی دست یا پای خود را بر زمین بگذارد. معمولاً به دو

دلیل این اتفاق می‌افتد؛ یکی نگهداری خر در مکانی که آب و رطوبت داشته باشد یا خر

زیاد از درون آب عبور کند و یکی هم زمانی که خر به مدتی طولانی -مثلاً ۵ ماه- از طویله

خارج نشود. دلیل اصلی را می‌توان همان نم و رطوبت در نظر گرفت؛ زیرا وقتی خر مدتی

طولانی در طویله می‌ماند، در اصل نم و رطوبت مدفوع و ادرارش است که برایش موجب

این بیماری می‌شود. برای درمان این بیماری باید صمغ بنه (پسته وحشی) را به تنهایی و یا

با پیه گوسفند و زردچوبه، در ظرفی داغ کرد و سم خر را درون آن نهاد. برای اینکه تأثیر

بیشتری داشته باشد، معمولاً دست یا پای دیگر خر را از زمین بلند می‌کنند تا فشار بیشتری

به سُم تحت درمان وارد شود و صمغ و پیه تا عمق سم نفوذ کند.

سُمپ / سَم آورَدن *somp/ somm âvordan*: بزرگ‌شدن سم خر است. این اتفاق

زمانی می‌افتد که خری مدتی طولانی در حال استراحت باشد و پیوسته در طویله باشد.

بزرگ‌شدن سم خر معمولاً به صورت کشیده‌شدن و درازشدن سم به سمت جلو است، اما

گاهی پیش می‌آید که ارتفاع سم نیز افزایش یابد که به آن «سُمپ چراغی *som-čory-i*»

می‌گویند. گاهی برخی از افراد، قسمتی از سم را می‌بریند.

سُم‌تُوکُردن *som-tô kerdan*: درمان ساییدگی و عفونت سم خر با صمغ پسته کوهی

است. ر. ک: «سَ‌ویدن *saviḍan*».

سنگ‌تُوکُردن *sang-tô kerdan*: معمولاً از روش سنگ تاب کردن و ایجاد بخور گرم

برای درمان گرفتگی عضلات خر استفاده می‌شود.

قاوک‌ناختن qâ:v-ak nâxtan: در این بیماری سُم پایِ خر دچار مشکل می‌شود و همچون مفصلی می‌شود که از جای خود در رفته باشد. برای درمان آن باید سربندی را به سُم خر بست و طرف دیگر آن را محکم در دست گرفت و به سمت خود کشید، آنگاه خر را وادار به راه رفتن کرد تا پای خر از زمین بلند شود. در این هنگام باید فردی دیگر با چوبی مانند دسته کلند، چند ضربه محکم به آن بند بزند. این عمل موجب می‌شود تا آن مشکل برطرف شود.

قره‌غوج داشتن qara-γuč dâstan: این بیماری زمانی به وجود می‌آید که خر از پله-ای پایین بپرد یا بار سنگینی را حمل کند. بر اثر این بیماری، ساق دست خر معیوب می‌شود و خر دست‌های خود را به جلو دراز می‌کند. گویا علت آن، شکستنِ استخوانِ نازکی در آن ناحیه است. برای درمان باید ساق دست را جراحی کرد و استخوانِ شکسته را بیرون آورد. سپس رگی به نام قره‌غوج که در آن ناحیه است را سوراخ کرد تا چرک و خون آلوده آن خارج شود. برخی این بیماری را با «مُرَدکی» یکی می‌دانند.

کرم رز kerm-e raz: کرمی سبزرنگ با اندازه تقریبی ۵ سانتی‌متر است که بر شاخ-و برگ درخت انگور پیدا می‌شود. اگر خری این کرم را بخورد خواهد مُرد.

کول آ پیش آوردن kul-a piš âvordan: در این بیماری، کتف خر دچار نقص و مشکل می‌شود و خر دست خود را با ترس بسیار بر زمین می‌گذارد و هنگام حرکت کردن می‌لنگد. معمولاً زمانی این بیماری رخ می‌دهد که بار سنگینی را با خر حمل کنیم یا خر از ارتفاعی پایین بپرد. برای درمان این بیماری، باید کتف خر را داغ کرد.

کوم کردن kum kerdan: این بیماری زمانی پیش می‌آید که خری جو یا نان خشک ببیند و نتواند آن را بخورد. مانند زمانی که چند خر را در جایی بسته باشند و فردی برای

هر یک از خرها مقداری جو بریزد؛ اما به یکی از خرها ندهد. کوم کردن موجب بی‌اشتهایی شدید خر می‌شود، هنگام خوردن جو از اطراف لب‌هایش کف جاری می‌شود و همچنین کام خر آماس می‌کند. برای درمان این بیماری باید دو سوزن جوال‌دوز را در سومین خط کام خر فرو کرد سپس پیشانی خر را به محکمی ماساژ داد تا گرم شود، آنگاه سوزن‌ها را از کام خر بیرون کشید تا خون جاری شود. برخی با دست خود آماس را فشار می‌دهند و خون‌ها را از آن آماس خارج می‌کنند. علاوه بر این برخی گونی کفنی یا موی بز را آتش می‌زنند و جلو دهان خر می‌گیرند تا وارد دهان و بینی‌اش بشود.

گَردَن ga:r šoðan: گری یک بیماری است که معمولاً بر اثر شدت لاغری و ناتوانی خر به وجود می‌آید. برای درمان باید به خر رسیدگی کرد تا فربه شود و نیز می‌توان بدن خر را حنا بست تا اندک‌اندک بهبود یابد.

گَه رووا خواردن go: ruvâ xârdan: نام محلی کرمی سیاه‌رنگ به طول حدود دو سانتی‌متر و قطری حدود یک سانتی‌متر با اندامی دارای پشم است. معمولاً اگر خری این کرم را بخورد می‌میرد؛ اما برای مداوای آن می‌توان مقداری شیرۀ انگور یا مقداری خون گوسفند یا مرغ در دهان خر ریخت تا بخورد.

مار زده‌یی mâr zaða-yi: مارگزیدگی. اگر خری دچار مارگزیدگی شود برای مداوای آن از راه‌های مختلفی استفاده می‌کرده‌اند: ۱- به سرعت ملایی که وردهای مخصوصی می‌داند و چاقویی نسل‌به‌نسل به وی رسیده بود را خبر می‌کردند تا بیاید خر را مداوا کند. ملا وردی می‌خواند و تیغۀ چاقو را کمی بالاتر از محل گزیده‌شده، بر پوست می‌کشید تا زهر از آن ناحیه بیرون نرود. این کار را اصطلاحاً «حصارکردن» می‌گویند. ۲- شاخه‌های تازه-روییدهٔ درخت بادام کوهی را می‌کوبیدند و بر آن محل ضمد می‌کردند. ۳- گیاه برنجاسف (سرزرده) را می‌جوشاندند و با آب آن، محل گزیده‌شده را چندبار شست‌وشو می‌دادند و

همچنین خود گیاه را کوبیده و بر آن ضماد می‌کردند. ۴- محل گزیده‌شده را با شیر شست- و شو می‌دادند. ۵- مقداری تریاک را بر آن ناحیه ضماد می‌کردند.

مُردکی *mordaki*: غده‌ای کوچک تقریباً به اندازه هسته خرما است که بالاتر از سُم دست خر (کنار استخوان قلم) به وجود می‌آید. معمولاً چون خطر چندان برای خر ندارد، آن را درمان نمی‌کنند؛ اما گاهی نیز پوست را می‌شکافند و آن غده را خارج می‌کنند.

مورونه‌داشتن *muruna dâstan*: سوراخ و حفره‌ای به اندازه‌ی حدود دو سه سانتی‌متر است که بالاتر از دندان‌های پیشین خر بر لثه ایجاد می‌شود و وقتی خر علوفه می‌خورد، مقداری علوفه در آن جمع می‌شود. چنین خری بسیار ضعیف است و گاهی در حین راه رفتن به زمین می‌خورد.

ناخُنک آوردن *nâxonak âvordan*: لایه‌ای سفیدرنگ است که روی چشم خر را می‌پوشاند. برای مداوا باید آن لایه را با تیغی تیز بُرید و اندکی نمک به چشم خر پاشید.

۹-۲. چگونگی تشخیص سن خر

سن خر را با بررسی دندان‌ها محاسبه می‌کنند و کاری دقیق و دشوار است. هنگامی که خر به حدود دو سالگی می‌رسد، دندان‌های جلوش می‌افتند؛ پس از آن، دندان‌های ماقبل از آسیایش می‌افتند و دوباره بیرون می‌آیند. به دندان‌های ماقبل آسیا «جودون و نودون *jôdun-o nôdun*» می‌گویند که در ابتدا درونشان تهی است و با بالا رفتن سن خر، رفته رفته درونشان پُر می‌شود و در حدود ۱۶ یا ۱۷ سالگی درونشان به‌طور کامل پُر می‌شود. در سن حدود ۵ سالگی دندانی بعد از دندان آسیا بیرون می‌آید که به نیش پنج معروف است. گاه پیش می‌آید که خری در ۳ یا ۴ سالگی هم نیش ۵ بیرون بیاورد که دلیل آن را پیربودن پدر یا مادر آن خر می‌دانند. نکته اینکه سن خر اخته غیر قابل تشخیص است؛ چراکه از زمانی که اخته می‌شود وضعیت دندان‌هایش ثابت می‌ماند و هیچ تغییری نمی‌کند. هرگاه

خری بسیار پیر - مثلاً ۲۷ ساله - باشد، بُن دُمَش اندکی فرو می‌نشیند و گود می‌شود و مانند جویی کوچک به نظر می‌رسد. طول این خطِ فرو رفته، حدود ۵ سانتی متر است.

۱۰-۲. رسم‌ها

آ حنا نادن a ha(e)nâ nâdan: حنا بستن مخصوص خرهای سفیدرنگ است؛ زیرا این خرها در تابستان بیش از دیگر خرها هدف خرمگس‌ها و پشه‌ها قرار می‌گیرند. از این رو دست و پا، شکم و سر و گردن آن را حنا می‌بندند تا بدین روش جلو آزار پشه‌ها و خرمگس‌ها را بگیرند.

بخته کردن baxta kerdan: اخته کردن در فصل‌هایی که هوا معتدل و خنک باشد، انجام می‌شده است. زیرا اگر در هوای گرم خری را اخته کنند، موجب عفونت می‌شود. اخته کردن مخصوص خرهای سرکش است تا با این عمل، آنها را رام کنند.

خَر آ جَر ناختن xar-a ja:r nâxtan: دو یا چند خر را به‌جان هم انداختن است. تا یکی دو دهه پیش رسم بر این بود که افرادی خر خود را با خر شخصی دیگر درگیر می‌کردند تا مشخص شود کدام یک پیروز می‌شود. معمولاً این کار برای به‌رخ کشیدن قدرت و توان خرها بود و اغلب جنبه تفریحی داشت.

خَرهیزُمی xar-izom-i: جمع‌آوری و آوردن هیزم برای مصرف در مراسم عروسی است. برای این کار ابتدا دلاک نزد کسانی که خر داشتند (معمولاً چاروادارها) می‌رفت و به آنان خبر می‌داد که فلان روز عروسی فلانی است، آیا خرت را به «خَرهیزُمی» می‌فرستی؟! آن‌گاه اوکشه‌های (نک: اوکشه) وی را می‌گرفت و با خود می‌برد. دلاک تعداد زیادی خر - برای مثال ۳۰ خر - را تدارک می‌دید و قبل از حرکت خرها افرادی را به منطقه‌ای مشخص می‌فرستاد تا بروند و به اندازه تعداد خرها هیزم جمع کنند. سپس هر ۴ یا ۵ خر را به یک نفر می‌سپرد و قبل از غروب آفتاب آنها را به آن منطقه مشخص روانه می‌کرد. این افراد

شب را در آنجا سپری می‌کردند و صبح زود هیزم‌ها را بار می‌کردند. روی لنگه‌های هیزم یک شاخه سبز سرو کوهی به‌طور قائم قرار می‌دادند و از عقب بارها زنگوله‌های بزرگ با صداها‌ی بلند آویزان می‌کردند و به‌سمت روستا حرکت می‌کردند. وقتی به‌جایی می‌رسیدند که روستا آشکار می‌شد، چند تیر شلیک می‌کردند و اهالی روستا متوجه می‌شدند که آنها دارند باز می‌گردند. در طول مسیر چندبار تیراندازی انجام می‌شد. وقتی به روستا می‌رسیدند، نصف یا نیمه کمتر هیزم‌ها را به خانه عروس می‌بردند و نصف یا نیمه بیشتر را به خانه داماد می‌بردند. همچنین یکی از خر‌ها را به مسجد می‌فرستادند تا بار هیزمش را به مسجد ببخشند و یک خر را نیز برای دلاک که مسئول هماهنگی این کار بود، به خانه‌اش می‌فرستادند. شخص یا اشخاصی که خر‌ها را به خانه عروس می‌بردند، یک کیسه برای نگهداری توتون چپق و یک جفت مچ پیچ تزئین‌شده، هدیه می‌گرفتند. امروزه این رسم به کلی فراموش شده است.

داغ‌کردن *dây kerdan*: در قدیم رسم بر این بود که در فصل بهار به‌ویژه در فروردین کشاله ران (کنار بیضه) خرهایی که بسیار لاغر بودند را با سنبه تفتنگ داغ می‌کردند تا فربه و توانمند شوند. اگر محل داغ‌شده، بهبود پیدا نمی‌کرد و موجب عفونت می‌شد، شاخه‌های تازه‌روبیده درخت بادام کوهی را می‌کوبیدند و بر آن ضماد می‌کردند.

شو آ دری *šô-a dar-i*: به کوه رفتن چند نفر با خره‌ایشان؛ به قصد این‌که شب را در آنجا سپری کنند تا هم خره‌ایشان بچرد و هم فردا برای خود هیزم بیاورند. این کار مخصوص خرهای نر بود. به این صورت که چند نفر با هم متحد و هماهنگ می‌شدند و خرهای خود را گسیل می‌کردند و به منطقه‌ای خوش‌آب‌و‌علف می‌رفتند و یک یا دو شب را در آنجا سپری می‌کردند تا خره‌ایشان بچرند. پس از دو یا سه روز به‌اندازه‌ی نیاز خود هیزم جمع می‌کردند و هیزم‌ها را بار کرده و به روستا بازمی‌گشتند.

نووہ خَری nuva/ nōa-xar-i: در قدیم رسم بر این بود که بعد از عید نوروز، خرهای ماده را به مدت ۳۰ تا ۴۰ روز به صحرا می بردند و می چرانند تا فربه و سرحال شوند. برای این کار یک نفر به عنوان «رئیس خرگل rais-e xar-gal» دست به تدارک و برنامه ریزی این کار می زد. او ابتدا نزد کسانی که ماده خر داشتند، می رفت و از آنان می پرسید آیا می خواهند خر یا خرهای خود را به چرا بفرستند یا نه؟! سپس تمام خرهای ماده را جمع می کرد و دو تن از صاحبان خرها را مأمور می کرد تا خرها را به منطقه مورد نظر برده و به مدت ۳ روز بچرانند. بعد از ۳ روز، دو تن دیگر را از میان صاحبان خرها مأمور می کرد تا به منطقه مورد نظر بروند و خرها را تحویل بگیرند و به مدت ۳ روز بچرانند. افراد قبلی خرها را شماره کرده و به افراد جدید محول می کرده اند. این عمل تا پایان ۳۰ یا ۴۰ روز تکرار می شد و رئیس خرگل که مسئولیت برنامه ریزی و هماهنگی ها را برعهده داشت از چراندن خرها مبرا بود. مشهورترین منطقه لای زنگان برای این کار «بون بنی bun-e bani» بود.

یال دم کردن yâ:l-dom kerdan: چیدن و کوتاه کردن موهای یال و دم خر در فصل بهار است. برای این کار یال خر را از بیخ می چیدند و موهای دُم را اندکی کوتاه می کردند. به اعتقاد اهالی لای زنگان، این کار موجب می شود خر فربه و قوی شود.

۱۱-۲. برخی باورها

در متن این پژوهش به بسیاری از باورها و اعتقادات مردم لای زنگان پیرامون خر اشاره شد. مهم ترین باور در این زمینه، مسئله خوشیمن و بدیمن بودن خر است. علاوه بر این باورهای دیگری نیز رایج بوده است؛ از جمله:

برای این که وقتی خری را که خریده ایم خوش قدم باشد و خیر و برکت را با خود به همراه داشته باشد، باید به محض خریدن خر، مقداری روغن به سُمَش بمالیم و آن را چرب

کنیم.

اگر بخواهیم جلو عرعر کردن خری را بگیریم و آن را مجبور کنیم عرعر نکند، باید سنگی را با بند به دمش آویزان کنیم.

۱۲-۲. سایر واژه‌ها و اصطلاحات

آ هوا اومدن a havâ umaðan: برانگیخته شدن میل جنسی خر است.

بدهاره شدن bað-hâra šoðan: بدصدا شدن خر است و آن زمانی است که خر ترسیده باشد و بخواهد عرعر کند؛ این گونه عرعر سهمگین و غیر طبیعی است.

بی‌طال خر beytâl-e xar: طبیب خر. کسی که درد و بیماری‌های خر را تشخیص می‌دهد و می‌تواند آن را درمان کند.

جاوون کمایی jøvun-e kamō-yi: قطعه زمینی صاف یا زمینی از جنس صخره که در آن ساقه‌های گیاه کما را می‌کوفتند تا ریز شود.

چاروادر câ:r-vâðâr: چاروادر کسی را گویند که تعدادی خر داشته باشد و شغلش بارکشی باشد.

چاروادر câ:r-vaðâr: نک: چاروادر.

خررو xar-rô: مال‌رو، راهی که با ستور می‌توان رفت و آمد کرد و مقابل آن را در لای‌زنگان «پیاده‌روی piyâða-rô-i» می‌گویند.

خرروی xar-rô-i: نک: خررو.

خرگل xar-gal: گله خر.

دس‌گر کردن das-kor kerdan: با دست زمین را کندن است.

دُم‌اشکنَن domm eškanonnan: از نشانه‌های پیر بودن خر است. هرگاه خری بسیار

پیر -مثلاً ۲۷ ساله- باشد، بُن دُمش اندکی فرو می‌نشیند و گود می‌شود و مانند جویی

کوچک به نظر می‌رسد. طول این خطِ فرورفته حدود ۵ سانتی‌متر است.
رئیس خرگل rais-e xar-gal: مسئول برنامه‌ریزی و هماهنگی رسم «نووه‌خَری» است.

سَقَط‌شدن saqat šoðan: مُردن. نک: طی‌شن.
طی‌شدن tey šoðan: مُردن، مردن حیوانات به‌ویژه چارپایان. گاه برای انسان‌ها هم به قصد توهین به کار می‌رود.

غلَتک چال γalt-ak-čâ:l: محوطه‌ای صاف با خاک نرم که الاغ در آن می‌خوابد و غلت می‌زند.

گوش‌مُره دادن guš-morra dâ:ðan: برای خر به کار می‌رود و معنی آن، گوش را به سمت صدایی گرداندن و بدان‌جا توجه کردن است.

۱۳-۲. آواها و صوت‌ها

پُوشَت pōšt: صوتی برای بازداشتن خر از کاری. مثلاً هنگامی که خر از راه به بیراهه می‌رود، با این صوت از خر می‌خواهند که به راه برگردد.

چُش čo:š: صوتی برای متوقف کردن خر از حرکت.

خُرُق خُرُق xorq xorq: آوای برخی حیوانات مثل سگ، خر و گراز هنگام عصبانی-شدن و ترسیدن.

فُشَکە foška: آوای برخی از خرهای نر، هنگامی که می‌خواهند فرار کنند.

هارهار hâ:r hâ:r: آوای عرعر خر.

هاره hâ:ra: نک: هارهار.

هاش hâ:š: صوتی برای متوقف کردن خر از حرکت.

هَیخ hex: صوتی برای راندن و به حرکت درآوردن خر.

هَک هَک *hok hok*: آوای نفس‌نفس‌زدن خر، قبل از عرعر کردن.

هِن *hen*: صوتی برای راندن و به حرکت درآوردن خر.

هور کِش‌کِش *hur keš keš*: صوتی است که برای تحریک کردن خر استفاده می‌شود.

هَوش *hōš*: نک: به پُشت.

یَخ *yex*: صوتی برای این‌که خر در کنار بار بخوابد.

۱۴-۲. خر در ضرب‌المثل‌های لای‌زنگان

۱- خر بَخته‌کردن چه داری؟: دو تا دَسْ خونو! *a: xar baxta kerdan če dər-i do-*

ttâ dass-e xun-u

ترجمه: از خر اخته‌کردن چه داری؟ (چه چیزی به تو رسیده؟): دو تا دستِ آلوده به

خون!

کاربرد: وقتی به کار می‌رود که کسی کاری را برای شخصی انجام داده باشد و جوابش

را با بدی داده باشند؛ یعنی کار بیهوده هیچ نفعی در پی ندارد. مثلاً فردی از تو بخواهد که

برایش چیزی بخری، وقتی خریدی بگوید: این را نمی‌خواهم برو آن را پس بده!

۲- آیه خر نومَد آ پای بار، بار ایبرِن آ پای خر.^۵ *aya xar nomað-a po-y bâr bâr i-*

bar-en-a po-y xar

ترجمه: اگر خر نیامد کنار بار، بار را می‌برند کنار خر.

کاربرد: یعنی اگر کسی که باید کاری را انجام دهد، آن کار را انجام نداد، او را مجبور

می‌کنند تا آن کار را انجام دهد. مثلاً فردی حاضر به انجام کاری نیست، لوازم کار را نزد او

می‌برند و شرایط را مهیا می‌کنند تا کار را همان‌جا انجام دهد.

۵. در شاهنامه‌ی فردوسی بخش پادشاهی خسرو پرویز چنین آمده است:

«از آن پس به بندوی گسته‌م گفت/ که بگشایم این داستان از نهفت

که گر خر نیاید به پهلوی بار/ تو بار گران را به نزد خر آر» (فردوسی، ۱۳۸۹: ۱۳۸۵).

۳- خر نگرفته، آخُرَه‌ش بَسَه. *xar-e na-gereft-a âxorra-š bass-e*

ترجمه: خر نخریده، آخورش را ساخته است.

کاربرد: مربوط به کسی است که قبل از شروع به انجام کاری، مراحل بعدی آن کار را انجام دهد. مثل این که یک نفر قبل از خرید خر، اول برود پالان بخرد.

۴- خر خاطر جَم گرگ شیخواره *xar-e xâ:ter ja:m gorg š-i-xâr-e*

ترجمه: الاغ آسوده خاطر را گرگ می خورد.

کاربرد: این را به فردی می گویند که آسوده خاطر است و نسبت به پیرامونش هشیار نیست. مثلاً پدری فرزندش را از دوستانش برحذر می دارد، پسر می گوید مواظب هستم. پدر در جواب، این مثل را می گوید؛ یعنی اگر مواظب نباشی آسیب خواهی دید.

۵- تعریف خَر آ گم ایکنه *ta:rif xar-a gom i-kon-e*

ترجمه: تعریف خر را گم می کند، تعریف باعث گم شدن خر می شود.

کاربرد: یعنی تعریف فایده ای ندارد. مثلاً دو نفر در حال انجام کاری هستند، بعد از کمی کارکردن می روند استراحت کنند و در حین استراحت صحبتشان به درازا می کشد، ناگهان یکی از آنها این مثل را می گوید و منظورش آن است که بهتر است برویم کارمان را انجام بدهیم.

۶- خَر آ بار بُردن اُفتیده، آ تر کَنن نفتیده *xar-a: bâ:r bordan oftî:δ-e a: ter*

kannan no(a)ftî:δ-e

ترجمه: خر از باربردن افتاده است ولی از گوزیدن نیفتاده است/خر برای بردن بار ناتوان شده است؛ اما همچنان می گوزد.

کاربرد: مربوط به کسی است که توانایی اش را از دست داده است؛ ولی زیاد دستور می دهد و امر و نهی می کند.

۷- سوارِ خر بُشو، دیه لِنگات بُجُمون *sovâ:r-e xar bošô diya bo-jommun*

leng-â-t

ترجمه: سوار خر بشو، بعد پاهایت را تکان بده.

کاربرد: در ۲ مورد به کار می‌رود: ۱- وقتی که کسی قبل از انجام کاری، مراحل بعدی آن کار را انجام دهد. ۲- وقتی که کسی قبل از انجام کاری بگوید من فلان کار را انجام داده‌ام. مثلاً فردی قبل از خرید یک باغ، همه‌جا بگوید من فلان باغ را خریده‌ام.

۳. نتیجه‌گیری

لای‌زنگان، روستایی کوهستانی است که تمام باغ‌های آن دارای شیب‌های ملایم یا تند هستند. پیمودن فاصله روستا تا برخی از این باغ‌ها، بیش از ۲ ساعت زمان می‌برد. با توجه به این نکته که تا دو سه دهه پیش، جاده‌های میان باغ‌ها احداث نشده بود، می‌توان به ارزش و جایگاه خر در این روستا پی برد. علاوه بر حمل بار در روستا، در قدیم از خر برای حمل بار به سایر روستاها و شهرها نیز استفاده می‌شد. رابطه تنگاتنگ مردم لای‌زنگان با این حیوان ارزشمند موجب شده است که این حیوان نقشی اساسی و مهم در میان مردم این روستا داشته باشد، تاجایی که پیرامون این حیوان واژه‌ها، اصطلاحات، مثل‌ها، آداب و- رسوم، خرافه‌ها و... فراوانی شکل گرفته است. امروزه با کم‌شدن تعداد خرها در لای‌زنگان، بسیاری از واژه‌ها و اصطلاحاتی که در حوزه خرداری به کار می‌رفته، کم‌کاربرد شده‌اند و نسل جدید هیچ‌گونه آشنایی و درکی از آن ندارند.

امروزه معمولاً خرها را در خانه‌هایی مستقل و دور از سکونت انسان نگهداری می‌کنند؛ اما در قدیم که امکانات کم بود و خانه‌ها به سبک امروزی نبود، یک اتاق بزرگ را به ۳ قسمت تقسیم می‌کردند و انتهای اتاق را به نگهداری خر اختصاص می‌دادند، وسط اتاق را محل سکونت و زندگی خود قرار می‌دادند و قسمت دیگر را برای نگهداری و انباشت علوفه خر در نظر می‌گرفتند. این اتاق‌ها معمولاً عرضی کمتر از ۳ متر و طولی حدود ۸ تا

۱۰ متر داشتند.

در لای زنگان، خرها براساس رنگ‌ها، ظاهر و رفتارهایی که دارند از یکدیگر متمایز شده و هر یک با نامی مخصوص شناخته می‌شوند. امروزه به دلیل کم شدن تعداد خرهای روستا، پژوهش و تقسیم‌بندی خرها براساس رنگ، بسیار دشوار است؛ چراکه افراد کهن-سال روستا جزئیات و انواع رنگ‌ها را نمی‌شناسند. برای مثال سفید آمیخته با سیاه را سبز می‌دانند! بنابراین احتمال دارد توصیف‌هایی که از رنگ‌ها شده و نگارنده آنها را ثبت کرده دارای خطاها و لغزش‌هایی باشد.

باآنکه خر در نزد اهالی لای زنگان جایگاه بسیار ارزشمندی داشت، با بررسی ضرب المثل‌ها و کنایات لای زنگان می‌توان خر را نمادی از حماقت، بی‌عرضگی، نامنظم بودن، قدرناشناسی، مناسب برای بیگاری و نظیر آن دانست.

کتابنامه

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۶)، *راهنمای زبان‌های باستانی ایران*، ج ۲، تهران: سمت.
- اسماعیلی، محمدمهدی (۱۳۹۰)، *گنجینه گویش‌های ایرانی: استان اصفهان*، دفتر اول، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- انوری، حسن و همکاران (۱۳۸۲)، *فرهنگ بزرگ سخن*، ج ۴، چ ۲، تهران: سخن.
- ایزدپناه، حمید (۱۳۹۱)، *فرهنگ لکی*. تهران: اساطیر.
- برجیان، حبیب (۱۳۹۴)، *گنجینه گویش‌های ایرانی: استان اصفهان*. دفتر دوم. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- جلال‌پور، حسین (۱۳۹۲)، «واژه‌های ویژه دامداری در گویش گناوه»، *زبان‌ها و گویش‌های ایرانی*. دوره جدید، شم ۳، پیاپی ۳: ۱۶۷-۱۸۲.

حاجی‌زاده، محمدامین (۱۳۹۴)، «تبیین طرح محرمات و بررسی ویژگی‌های فرش محرمات بیرجند»، همایش ملی فرش دستباف خراسان جنوبی، دانشگاه بیرجند.

خدیش، حسین (۱۳۸۵)، فرهنگ مردم شیراز. شیراز: نوید شیراز.

ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۲)، فرهنگ بزرگ ضرب المثل‌های فارسی. ج ۱، تهران: علم.

رزم‌آرا، حسینعلی (۱۳۳۰)، فرهنگ جغرافیایی ایران. ج ۷، تهران: چاپخانه ارتش.

رنجبر، حسن (۱۳۹۶)، «گزیده‌ای از ضرب المثل‌های لای‌زنگان داراب (گزیده یک؛ با تکیه بر نقش «خر» در مَثَل‌ها)»، مجموعه مقالات برگزیده دومین همایش ملی بررسی ادبیات بومی ایران‌زمین. خرم‌آباد: ۶۴۰-۶۲۷.

رنجبر، حسن (۱۳۹۹)، «کارکردهای پسوند «-ک ak و هم گروه‌های مهجور آن در گویش لای-زنگان داراب»، فصلنامه رخسار زبان، سال ۴، شم ۱۲: ۱۱۰ تا ۱۳۵.

رنجبر، حسن (۱۳۹۹)، طبقه‌بندی موضوعی بومی سروده‌های لای‌زنگان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه هرمزگان.

سوری، آزاده (۱۳۹۷)، «پژوهشی در نقش‌پردازی گلیم قشقایی فارس»، نشریه هنرهای زیبا-هنرهای تجسمی، دوره ۲۳، شم ۲: ۱۱۰-۱۳۵.

شوالیه، ژان و گریبان، آلن (۱۳۷۹)، فرهنگ نمادها، ترجمه سودابه فضاییلی. ج ۱، تهران: جیحون.

فاضل، احمد (۱۳۸۶)، «ساختار فعل در گویش گزی»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره ۲۶، شم ۴، ویژه‌نامه زبان انگلیسی و زبان‌شناسی: ۳۵-۵۳.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۹)، شاهنامه، ج ۳، تهران: پیام عدالت.

کوپر، جین (۱۳۷۹)، فرهنگ مصور نمادهای سنتی، ترجمه ملیحه کرباسیان. تهران: فرشاد.

مصریان، علی (۱۳۹۹)، گویش/اسکنانی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

مکنزی، دن. (۱۳۷۳)، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی. تهران: پژوهشگاه

علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

موسوی، سیدحسین (۱۳۷۲)، *واژه‌نامه و گویش گاوکشک*. شیراز: نوید شیراز.

هرن، پاول و هاینریش هوبشمان (۱۳۹۴)، *فرهنگ ریشه‌شناسی فارسی*. ترجمه جلال خالقی مطلق، اصفهان: مهرافروز.

The Status of the Donkey in the Culture of People of Lay Zangan, Darab

*Hassan Ranjbar**

Abstract

Lay Zangan, a mountainous village in the Darab region of Fars province, has historically relied predominantly on livestock farming and horticulture, with the donkey playing a pivotal role in both domains. The close connection between the people of Lay Zangan and this valuable animal has resulted in the donkey assuming a fundamental and significant role within the community. Given the importance of this relationship, the present study focuses on examining the status of donkey in the culture of people of Lay Zangan. The research methodology employed a content analysis approach with an analytical-descriptive perspective. Relevant terms and phrases related to “donkey” were collected and classified in this research. Common diseases affecting donkeys were investigated, and the treatment methods for each were elucidated. Through the examination of proverbs and idioms specific to Lay Zangan, it became evident that the donkey can be considered a symbol of stupidity, ineptitude, messiness, ingratitude, suitability for burden-bearing, and similar attributes.

Keywords: Darab, Lay Zangan, Folklore, Donkey.

* M.A. in Persian Language and Literature.